

دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه
سال ۶، شماره ۲۱، مرداد و شهریور ۱۳۹۷

نقال امیرارسلان، زمان پیدایش، مهم‌ترین ژانرهای هم‌روزگار و سفرنامه‌نویسی

فرزام حقیقی^۱ سید مهدی زرقانی^{۲*} محمدجعفر یاحقی^۳

(دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱، پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۱۴)

چکیده

امیرارسلان از مهم‌ترین و معروف‌ترین قصه‌های عامیانه فارسی و یکی از نخستین آثاری است که نشانه‌های تحول را از قصه به رمان در نثر فارسی نشان می‌دهد. با وجود اینکه امیرارسلان متنی متأخر محسوب می‌شود و پژوهش‌های ارزشمندی نیز در این باب انجام شده است؛ اما هنوز بحث درباره نام نقال و سال پیدایش آن لازم می‌نماید. از سوی دیگر بسیاری از محققان ترجمه و انتشار نخستین رمان‌ها به فارسی را چند سالی قبل از پیدایش امیرارسلان و در نتیجه ظهور این نشانه‌های تحول را بیشتر تحت تأثیر رمان دانسته‌اند.

نوشته حاضر شامل دو بخش است: در بخش نخست به نقال و زمان پیدایش این قصه می‌پردازیم و سعی می‌کنیم تا وجوه تاریک این انتساب را روشن کنیم و به دقت سال پیدایش اثر بیفزاییم. پس از روشن شدن این ابهامات به فضای فرهنگی پیدایش امیرارسلان با تکیه بر صنعت چاپ می‌پردازیم و می‌کوشیم با معرفی نمایشنامه‌ها و رمان‌های ترجمه شده، در کنار سفرنامه‌های نوشته شده به فارسی، احتمال آشنایی نقال این قصه را با این ژانرها بررسی کنیم. مسیری که اگر به درستی طی شود، تصویری منسجم و دقیق تر از نقال و فضای فرهنگی پیدایش این قصه به دست می‌دهد.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد.

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).

* Zarghani@um.ac.ir

۳. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد.

واژه‌های کلیدی: *امیرارسلان*، محمدعلی نقیب‌الممالک، احمد نقیب‌الممالک، زمان پیدایش، ژانرهای تازه، فضای فرهنگی، سفرنامه‌نویسی.

۱. مقدمه

در زمان پیدایش *امیرارسلان* نوشته‌های تازه‌ای به فارسی ترجمه شد؛ اما این متن چه نسبتی با این آثار و در عین حال سنت ادبیات فارسی دارد؟ صاحب‌نظران کوشیده‌اند تا به این پرسش‌ها پاسخ دهند، اما به گمان نگارندگان می‌توان با دقت در سال پیدایش *امیرارسلان* و ترجمه و نشر ژانرهای ادبی تازه، پاسخی دیگر به این پرسش‌ها داد.

برای رسیدن به سال پیدایش *امیرارسلان*، دقت در احوالات محرر متن و نقال آن می‌تواند، دستگیر ما باشد و از آنجا که درباره‌ی هویت نقال این قصه تردید است، پس لاجرم ما بحث را از شناخت همو آغاز می‌کنیم با روشن شدن سال پیدایش اثر، به بخش دوم می‌رسیم و به این پرسش پاسخ می‌دهیم که تا آن زمان چه آثاری به فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند و *امیرارسلان* تا چه اندازه می‌توانسته تحت تأثیر این آثار باشد؟

۲. *امیرارسلان*: نقال، محرر و زمان پیدایش

۱-۲. پیشینه

محمدجعفر محبوب *امیرارسلان* را با نام محمدعلی نقیب‌الممالک در ۱۳۴۰ منتشر کرد؛ اما محققانی هم هستند که این اثر را حاصل ذوق احمد نقیب‌الممالک دانسته‌اند، نه محمدعلی نقیب‌الممالک (امداد، ۱۳۷۷: ۱/۵۱۴؛ نوایی، ۱۳۶۴-۱۳۶۶: ۳/۱۹۰۸-۱۹۱۹)؛ اما در این باب بحثی نکرده‌اند. گویا برای نخستین بار سیدعلی آل‌داود (۱۳۸۷: ۱۲۸-۱۲۹) در مقاله‌ای با عنوان «وصف گروه‌های اجتماعی در شیراز یکصد سال پیش» در این باب به استدلال پرداخته و بر این نظر صحه گذاشته است. پس از وی، مریم سیدان در مقاله «هویت ابهام‌آمیز نقال قصه *امیرارسلان*» (۱۳۹۲) کوشید تا با دقت بیشتری انتساب این اثر به این دو عصر قاجار را بررسی کند و این احتمال را که نقال *امیرارسلان* محمدعلی باشد، بیشتر دانست.

نقال/میرارسلان، زمان پیدایش، مهم‌ترین ژانرهای... _____ فرزام حقیقی و همکاران

۲-۲. نقال/میرارسلان: احمد یا محمدعلی نقیب‌الممالک؟

هر چقدر تذکره‌ها در باب احمد و حتی فرزندش - مهدی - سخن گفته‌اند (خیامپور، ۱۳۷۵: ۹۴۹/۲)^۱ از آن سو درباب محمدعلی ساکت بوده‌اند. یکی از دلایل آن واضح به نظر می‌رسد: احمد افزون بر نقالی به شاعری نیز اشتهار داشته است؛ در حالی که محمدعلی، گویا به شاعری شهرتی نداشته است.^۲

ما بحث را از دو تذکره آغاز می‌کنیم که بیشترین اطلاعات را دربارهٔ این خاندان به دست می‌دهند.^۳ دیوان‌بینگی شیرازی در *حدیقه‌الشعرا* (۱۲۹۶ق) نوشته است:

اسم سامیش میرزا احمد است. والد مغفورش حاجی محمدحسن^۴ ... در سال هزار و دویست و شصت و هشت بدرود جهان فانی نمود. اما [احمد] حاجی نقیب ... در زمان شاهنشاه مغفور، محمدشاه و پادشاه جم‌جاه [ناصرالدین شاه] به کرات و مرات سفر دارالخلافه نموده^۵ و نهایت التفات و مرحمت دیده، اولاً بعد از رحلت والد مبرورش، لقب نقیب‌الاشرفی فارس یافت و بعد از چندی بر درجات صوریش افزوده خود نقیب‌الممالک، و نقیب‌الاشرفی نامزد بهین و مهین فرزندش، میرزا محمدمهدی ناظم، گردید و تا آن گاه که سنین عمرش به حدود اربعین رسید ... در مجالس سلاطین به ذکر حکایات و قصص اشتغال داشت ... ولی بعد از آن ... پا به دامن کشیده، به تکمیل علوم خود مشغول گردید و در اواخر عمر، بعد از طواف و زیارت حرمین‌الشریفین به زیارت حضرت ثامن‌الائمه مشرف و به تشریف خدمت آستان مقدس در زمرهٔ خدام منسلک و مفتخر گردید و در مراجعت، در شهر صفر سال هزار و سیصد و دو، بعد از شصت و اند سال عمر، از دارالسلطنهٔ اصفهان به دار جاویدان روان شد^۶ (۱۳۶۴-۱۳۶۶: ۳/ ۱۹۰۸-۱۹۰۹؛ داور، ۱۳۷۱: ۱/ ۶۶۳-۶۶۳).

نوشتهٔ بالا بیشتر به پدر و پسر - «حسن» و «احمد» - پرداخته است؛^۷ اما نوشتهٔ پایین به احفاد و بازماندگان این خاندان نظر دارد. از نوشتهٔ عبرت‌نایینی در *مدینه‌الادب* (۱۳۶۰ق) - پس از حذف نکته‌های مشترک - چنین می‌ماند:

پسر مهین، میرزا مهدی ناظم، تخلص به لقب نقابت ملقب و قصیده و خطبهٔ اعیاد و سلام ایالت فارس را او می‌خواند^۸.. و پسر کهین حاج میرزا علی مجدالحکما، طب قدیم و جدید را نیکو می‌دانست، چندی در طهران و از اطبای حضور ناصرالدین شاه

بود،^۹.. فرزند دیگر حاج درویش حسن، آقا میرزا محمد نقیب الاشراف است، سفر یزد و کرمان و عراقین کرده، در ری رحل اقامت افکند و وی را چند پسر است (۱۳۷۶: ۳/۱۳۴).

حداقل دو نکته مهم در مطالب این دو تذکره به چشم می آیند. نخست اینکه «احمد» در «حدود اربعین» از مجالس «حکایات و قصص ... پا به دامن کشیده» است.^{۱۰} و نکته دوم اینکه نامی از «محمدعلی» در شجره این خانواده دیده نمی شود. در *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*^{۱۱} دو بار به صراحت از نقیب الممالک یاد شده است، بار نخست در «جمعه ۱۸ محرم ۱۲۹۲ق»:

«بعد از ناهار نقیب نقال احضار شد. شش ساعت این مرد که مسلسل حرف زد و دروغ گفت. من و امین الملک و حکیم الممالک گوشه‌ای را پیدا کرده، قدری راحت شدیم» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۱۵).

و بار دیگر جایی است که خبر فوتش را ثبت کرده است. «شنبه ۱۷ ربیع الاول سنه ۱۳۰۰ق»:

«نقیب الممالک که سابق بود، مرده است ... عضدالملک می خواست پسر نقیب را که دوازده سال است بیاورد،^{۱۲} خطیب سلام عام نماید» (همان، ۲۱۳).

پس ما با دو تاریخ فوت مواجهیم، یکی «۱۳۰۲ق» که تذکره ها در فوت احمد ذکر کرده اند و دیگری «۱۳۰۰ق» که اعتمادالسلطنه ثبت کرده است. پیش تر گذشت که سال تولد «احمد» ۱۲۳۸ق است، حال اگر چهل را - که سن وی در زمان اعراض از نقالی بوده است - بدان اضافه کنیم، به سال ۱۲۷۸ق می رسیم. پس منطقی است که در ۱۲۹۲ق در محضر شاه نقالی می کرده است، نمی توانسته احمد باشد^{۱۳} و بی تردید نقالی دیگر بوده است؛ اما این نقال دیگر کیست؟

حداقل دو جا از «محمدعلی نقیب الممالک» نشانی به جا مانده است^{۱۴}؛ در سفر نخست ناصرالدین شاه به خراسان^{۱۵} از «آقا محمدعلی نقیب باشی» و «آقا محمدعلی نقیب الممالک» نام برده شده است (۱۲۸۶ق: ۱۶، ۲۳۸)^{۱۶} و جایی دیگر، در پایان *ملک جمشید و طلسم آصف و حمام بلور* است:

نقال / *امیرارسلان*، زمان پیدایش، مهم‌ترین ژانرهای... _____ فرزام حقیقی و همکاران

«... از تألیفات محمدعلی نقیب الممالک در غره شهر رمضان ۱۲۹۲ هجری قمری به پایان رسید» (نقیب الممالک، ۱۳۲۷: ۱۴۸).^{۱۷}

اگر بپذیریم که احمد در حوالی ۱۲۷۸ق نقالی را کنار گذاشته است، پس نقال بعد از وی - حداقل از ۱۲۸۳ق تا ۱۲۹۲ق^{۱۸} از سفر خراسان تا پایان *ملک جمشید* - محمدعلی بوده است و چه بسا آن‌جا که اعتمادالسلطنه از نقالی وی تنگ دل - همان‌طور که پیش‌تر گذشت - شده، نقیب الممالک همین *ملک جمشید* را نقل می‌کرده است.^{۱۹}

۲-۲-۱. آیا محمدعلی نقیب الممالک شیرازی بوده است؟

محبوب که با نوادگان (۱۳۴۰: چهارده، نوزده) محمدعلی نقیب الممالک آشنا بوده، در چاپ *امیرارسلان*، نام او را بدون پسوند ثبت کرده است. همان‌طور که در بالا گذشت در شجرهٔ اعقاب محمدحسن / حسن نقیب الممالک نیز اثری از «محمدعلی» نامی نمی‌بینیم؛ اما با نام «محمد نقیب الاشراف» مواجهیم که در ری اقامت گزیده است.^{۲۰} آیا بعید نیست که به سیاق نام پدرش^{۲۱} «علی» را از نام وی حذف کرده باشند؟ و از آنجا که به شاعری شهرت نداشته است، نامش از صحیفهٔ تذکره‌نویسان پاک شده باشد؟^{۲۲}

۲-۳. فخرالدوله محرر قصه‌ها

مهم‌ترین منبع ما دربارهٔ فخرالدوله و نقش وی در ثبت قصه‌های عامیانه نوشته‌های معیر الممالک است:

داستان‌های *امیرارسلان* و *زرین ملک* از تراوشات مخیلهٔ نقیب الممالک است که پسند خاطر شاه افتاده بود و سالی یک بار هنگام خواب برای او تکرار می‌شد. چون شب‌ها نقیب الممالک به داستان‌سرایی می‌نشست، فخرالدوله با لوازم نوشتن پشت در نیمه باز اتاق خواجه‌سرایان جا می‌گزید و گفته‌های نقال‌باشی را می‌نوشت. این کار شاه را خوش آمده بود و اوقاتی که فخرالدوله در خانهٔ خود به سر می‌برد، امر می‌کرد که قصه‌های دیگر گفته شود تا او از نوشتن باز نماند. پس داستان‌های *امیرارسلان* و *زرین ملک* زایندهٔ فکر نقیب الممالک و ذوق و همت فخرالدوله هستند که اولی به چاپ رسید

و معروف خاص و عام گردید و دومی که بسیار شیرین و مشغول‌کننده است و از بعضی لحاظ از سرگذشت *امیرارسلان* ارجح و مربوط تر است به صورت نسخه خطی نزد نگارنده موجود می‌باشد (۱۳۳۴: ۵۵۶؛ ۱۳۹۰: ۲۹).

اما چرا معیرالممالک از *ملک جمشید* نامی نبرده است؟ آیا *ملک جمشید* نقال *امیرارسلان* نبوده است، یا معیرالممالک از وجود آن خبر نداشته است؟ حداقل دو نکته قابل تأمل در نوشته معیرالممالک دیده می‌شود، نکته نخست در این جمله است: «[*امیرارسلان*] سالی یک بار هنگام خواب برای او تکرار می‌شد». در حالی که بنا بر همین نوشته، نقیب‌الممالک قصه‌های دیگری را نیز نقلی می‌کرده است، پس منطقاً و لزوماً وی هر سال قصه‌ای واحد را دوباره نقلی نمی‌کرده است. نکته دوم نیز در این گزاره است: «اوقاتی که فخرالدوله در خانه خود به سر می‌برد».

دوستعلی خان معیرالممالک در «سوم رجب ۱۲۹۳ق» (نظام مافی، ۱۳۶۱: ۱۴) به دنیا آمده است؛ یعنی ده ماه پیش از نقل و تحریر *ملک جمشید*. پس نمی‌توانسته در مجلس نقل آن حضور داشته باشد. در هنگام نقل *امیرارسلان* نیز کودک‌تر از آن بوده که خود در مجلس شاه حاضر باشد، یا جزئیات قصه را به خاطر بسپارد. پس آگاهی‌هایش در این باب از دیگرانی است که پیش‌تر نقل *ملک جمشید* را شنیده بودند و بعدتر به دلیل برخی شباهت‌های *امیرارسلان* با آن، تصور کرده‌اند که این همان قصه است که دوباره نقلی می‌شود. حال اگر مقصود معیرالممالک از «خانه» را همان خانه بخت و شوهر بدانیم، بی‌دقتی راویان دوباره آشکار می‌شود، *امیرارسلان* پیش از ۱۳۰۰ نقل شده و فخرالدوله نیز در همین سال ازدواج کرده است، و پیش از این تاریخ نمی‌توانسته در «خانه خود به سر» برده باشد.

از منظر سبکی هم محجوب بر این اعتقاد است که «هر دو کتاب ریخته قلم یک نفر است» (۱۳۴۰: چهارده- هجده). سال‌ها بعد یآوری بدون «رد این انتساب» نتیجه گرفته است که «وجود این شباهت‌ها [ی نقلی] نمی‌تواند حجت قاطعی باشد بر یکی بودن خالق دو اثر» (۱۳۹۰: ۱۸۹)؛ اما به گمان ما این شباهت بیش از آن است که بتوان آن را فقط نتیجه این سنت دانست.^{۳۳} علی‌رغم تفاوت‌هایی هم که میان سبک نثر این دو قصه دیده می‌شود (یآوری، ۱۳۹۰: ۱۸۷-۲۰۹) دلایلی نیز هست که بتوان علاوه بر نقال مشترک،

نقال/میرارسلان، زمان پیدایش، مهم‌ترین ژانرهای... _____ فرزام حقیقی و همکاران

محرر هر دو قصه را یکی دانست،^{۲۴} هرچند فخرالدوله در این زمان سیزده چهارده ساله بوده باشد.^{۲۵}

۲-۴. زمان پیدایش

تاریخ‌های متفاوتی درباره پیدایش *میرارسلان* ذکر شده است. محجوب با دقت در شهرت اشعار قآنی و درگذشت فخرالدوله زمان خلق *میرارسلان* را پیش از ۱۳۰۹ق^{۲۶} (۱۳۴۰: هجده) و جایی دیگر «سال‌های نزدیک به ۱۳۰۵ق» دانسته است (همان، شصت و پنج). پس از ایشان، دقیق‌ترین بحث را کریستف بالایی در این باب انجام داده است. وی با توجه به سوانح زندگی فخرالدوله زمان خلق اثر را بین ۱۲۵۹ش/ [۱۲۹۷/۱۲۹۸ق] تا ۱۲۶۳ش [۱۳۰۱/۱۳۰۲ق] تعیین کرده است (۱۳۷۷: ۲۴۳)^{۲۷}، اما در *یادداشت‌های معیرالممالک* بندی آمده است که می‌تواند ما را در دستیابی به زمانی دقیق‌تر مدد رساند:

شش ساله بودم که روزی دایه‌ام مرا به اطاق‌های توران‌آغا و تومان‌آغا، دخترهای شاه، برد که بعد ملقب به فخرالدوله و فروغ‌الدوله شدند. وقتی رسیدیم که توران‌آغا به پاک‌نویس داستان *میرارسلان* و خواهرش به رنگ‌آمیزی یکی از مجالس *اسکندرنامه* سرگرم بودند (۱۳۹۰: ۱۲۸).

همان‌طور که گذشت معیرالممالک در رجب ۱۲۹۳ق به دنیا آمده است. پس زمانی که از آن سخن می‌راند، می‌بایست حوالی رجب ۱۲۹۹ق باشد. عقد فخرالدوله «جمعه ۲۰ ذی‌الحجه سنه ۱۲۹۹ق» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۲۰۱) و عروسی وی - پنج ماه بعد - «پنجشنبه ۱۹ جمادی‌الاولی سنه ۱۳۰۰ق» است (همان، ۲۲۵؛ قاضیها، ۱۳۸۱: ۱۸). به روایت اعتمادالسلطنه فخرالدوله «عشقی به مهدی‌قلی خان مجدالدوله پیدا کرده و به خلاف میل پدر» با وی ازدواج کرده است^{۲۸} (۱۳۷۷: ۸۶۵). پس فخرالدوله درگیر عشق همسر و شور و هیجان جشن عروسی چه بسا فراغتی برای تحریر *میرارسلان* نداشته است. از آن سو، خبر درگذشت محمدعلی نقیب‌الممالک در میان این پنج ماه به دربار رسیده است - «۱۷ ربیع‌الاول سنه ۱۳۰۰ق» - و از آنجا که لابد مدتی از فوت وی گذشته بوده است تا پسرش را برای خواندن خطبه به دربار بیاورند، اگر تاریخ پیدایش *میرارسلان* را تا

پیش از «جمعه ۲۰ ذی‌الحجه سنه ۱۲۹۹ق» عقب ببریم، از جاده صواب خارج نشده‌ایم. این بحث کامل نیست، مگر اینکه دوباره به جمله‌ای از نوشته اعتمادالسلطنه بازگردیم: «نقیب‌الممالک که سابق بود، مرده است» (۱۳۷۷: ۲۱۳).

منطقاً لفظ «سابق» را برای کسی که در دربار به کار مشغول است، استفاده نکرده است و چه بسا در این زمان نقیبی دیگر نقیب‌الممالک دربار شده باشد.^{۲۹} محجوب - در اظهار نظری متفاوت با نقل قول ابتدای این بحث - انتشار کتاب را در ۱۳۱۸/۱۳۱۷ق^{۳۰} و «حدود سی سال پس از تألیف کتاب» دانسته است (۱۳۴۰: شصت و چهار) که با احتساب این تاریخ به سال ۱۲۹۷/۱۲۹۸ق - زمان آغازین در پیشنهاد بالایی - می‌رسیم.^{۳۱}

۲-۵. ترتیب پیدایش سه قصه

بیشتر کسانی که درباره این دو قصه سخن گفته‌اند، نقل *امیرارسلان* را پس از *ملک جمشید* دانسته‌اند (همان، شصت و پنج؛ بالایی، ۱۳۷۷: ۲۴۳).^{۳۲} همان‌طور که گذشت تاریخ اتمام *ملک جمشید* را ۱۲۹۲ق ثبت کرده‌اند و می‌توان آن را به‌نحوی نمونه‌مقدماتی‌ای از بخش دوم *امیرارسلان* دانست.^{۳۳} اگر پاک‌نویس کردن *امیرارسلان* را حتی هم‌زمان با نقل آن بدانیم، و همان سال ۱۲۹۹ق را نهایت زمانی بدانیم که این قصه می‌توانسته نقل و تحریر شود، پس *زرین‌ملک* بین این دو تاریخ ثبت شده است.^{۳۴}

۳. ژانرهای تازه: انتشار و تأثیرگذاری

۳-۱. بازه پژوهش: آثار منتشرشده در قالب کتاب

بحث ما در این بررسی بر آثار منتشرشده در قالب کتاب تا قبل از ۱۳۰۰ق استوار است و به اجبار از بررسی آثار دستنویس - هر چند ذیل نمایشنامه و رمان از آن‌ها غفلت نکرده‌ایم - و منتشرشده در نشریات صرف نظر می‌کنیم؛ زیرا حجم گسترده آثار این دو دسته فراتر از احصای آن‌ها به‌عنوان پژوهشی جانبی است و خود مطالعه‌ای گسترده می‌طلبد. از سوی دیگر بدیهی است که فضای فرهنگی - البته نه در همه موارد - بیشتر تحت تأثیر آثار چاپ‌شده شکل می‌گیرد تا نسخه‌ای دستنویس.

نقال/میرارسلان، زمان پیدایش، مهم‌ترین ژانرهای... _____ فرزام حقیقی و همکاران

۲-۳. ادبیات کهن در برابر ادبیات تازه

در هنگامه‌ای که اندیشه ایرانیان رفته‌رفته تغییر و به تبع آن آثاری تازه و ژانرهای تازه ادبی را ترجمه یا خلق می‌کرد، ادبیات کهن فارسی نیز به راه خود می‌رفت. در نثر روایی فارسی قصه‌های عامیانه شباهت بیشتری با رمان - ژانر نوظهور و دیرپای دوره بعد- دارند. ژانری که در دوره صفوی به اوج شکوفایی رسید و به ژانر مسلط این عصر بدل شد، و تا دوره قاجار نیز این تسلط را کم و بیش حفظ کرد. نتیجه این نفوذ نسبی انتشار این قصه‌ها در دوره قاجار، و ترجمه و انتشار *هزارویکشپ* (چاپ نخست تبریز: ۱۲۶۱ق) - یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این ژانر- و خلق *میرارسلان* شد.^{۳۶} قصه‌ای که آخرین نمونه مهم و نقطه پایان دگردیسی این ژانر بود.

۳-۳. ژانرهای تازه

۱-۳-۳. ژانرهای علمی

متون علمی از نخستین آثاری بودند که در دوره قاجار از زبان‌های فرنگی به فارسی ترجمه یا تحت تأثیر فرهنگ آن‌ها نوشته و منتشر شدند. *رساله آبله‌کوبی* دکتر کارمک انگلیسی احتمالاً یکی از نخستین این کتاب‌هاست (تبریز: ۱۲۴۵ق)؛ اما این جریان برای پاسخ گفتن به نیازهای علمی دانش‌آموزان دارالفنون (۱۲۶۸ق) شکل تازه‌ای یافت. مخالفت بخش‌هایی از جامعه در برابر دارالفنون و دانش‌های نو همچون جغرافیای مدرن (ثقفی، تابستان ۱۳۹۴: ۷۳)، پزشکی مدرن (رینگر، ۱۳۸۱: ۱۱۴-۱۱۹)، نجوم مدرن (ارجمند، ۱۳۹۱: ۵۲-۶۱) و ... به وضوح بخشی از موانع تحول و پیشرفت جامعه و حتی ادبیات را نشان می‌دهد.^{۳۷} در کنار این جریان شیفتگی قاجاریان به تاریخ اروپا و خاصه ناپلئون^{۳۸} باعث شد تا سال ۱۳۰۰ق نزدیک به پنج کتاب تاریخی ترجمه و منتشر شوند.^{۳۹} هم‌زمان با انتشار این آثار نخستین نشانه‌های تغییر در تاریخ‌نویسی ایرانیان نیز آشکار شد: *نامه خسروان* جلال‌الدین میرزا (تهران: ۱۲۸۵ق).^{۴۰} در همین اوان در فلسفه نیز یک دو کتاب ترجمه و منتشر شد.^{۴۱}

۳-۳-۲. ژانرهای ادبی

۳-۳-۲-۱. ترجمه نمایشنامه

در این مدت دو نمایشنامه نویس آثارشان به فارسی ترجمه شد: مولیر که *میزاترورپ* یا *گزارش مردم‌گریز* وی با ترجمه میرزا حبیب اصفهانی^{۴۲} (استانبول: ۱۲۸۶ق) نخستین نمایشنامه ترجمه شده و منتشر شده به فارسی است (ملک‌پور، ۱۳۶۳: ۱/۳۱۷) و فتحعلی آخوندزاده که ابتدا جعفر قراچه‌داغی دو نمایشنامه او را ترجمه و منتشر کرد (تهران: ۱۲۸۸ق، ۱۲۹۰ق) و مدتی بعد این دو را با چهار نمایشنامه و یک داستان دیگر از او در مجموعه *تمثیلات* به چاپ رساند (تهران: ۱۲۹۱ق).

۳-۳-۲-۲. ترجمه رمان

در تأثیر ترجمه‌های رمان بر پیدایش رمان فارسی تردیدی نیست؛ اما در حدود و ثغور آن جای بحث است. آیا تغییراتی که در *امیرارسلان* و کمی بعد - با دگردیسی کامل - در *سیاحتنامه ابراهیم بیگ* (قاہرہ: ۱۳۱۳ق)^{۴۳} می‌بینیم، فقط محصول ترجمه‌های رمان به فارسی بوده است؟ یا جریان‌های گوناگونی در آن تأثیر گذاشته‌اند؟ یکی از نخستین ابهاماتی که می‌بایست در رفع آن کوشید، تاریخ ترجمه رمان به زبان فارسی است. ما بحث را از رمان‌های منتشر شده آغاز می‌کنیم. نخستین رمانی که به فارسی ترجمه و منتشر شده است *حماریه* کنتس دوسگور، ترجمه میرزا علی‌خان امین‌الدوله (تهران: ۱۳۰۰ق، ۱۳۰۲ق) است، ما این ترجمه را ندیده ایم؛ اما بنا بر ترجمه اعتمادالسلطنه - صرف نظر از اینکه شخصیت‌ها و فضا را ایرانی کرده و چیزهایی به آن افزوده^{۴۴} - می‌توان گفت این ترجمه کمتر می‌توانسته بر *امیرارسلان* تأثیر بگذارد. در سال ۱۳۰۴ق سه گونه متفاوت رمان به فارسی منتشر می‌شود، اما آیا پیش از این اطلاعی از ترجمه رمان در دست داریم؟ بالایی ترجمه *کنت مونت کریستو* را از همه ترجمه‌ها قدیمی‌تر و نسخه‌های آن را «مربوط به سال‌های ۱۲۵۲ تا ۱۲۷۵» و انتشار آن را در «۱۲۷۰ش» دانسته است (۱۳۷۷: ۱۵۲).^{۴۵} اما تاریخ دقیق ترجمه چه زمانی است؟

نقال/میرارسلان، زمان پیدایش، مهم‌ترین ژانرهای... _____ فرزام حقیقی و همکاران

نخست باید تصریح کرد که بنا بر فهرستی که محسن اسکندری، پسر محمدطاهر میرزا، به دست داده است، این ترجمه، ششمین ترجمه محمدطاهر میرزا و چهارمین داستانی بوده که وی ترجمه کرده است (فلاماریون، ۱۳۰۶ق: برگ ۱ الف).^{۴۶}

دوم اینکه هر دو تاریخ مذکور ناصوابند؛ زیرا محمدطاهر میرزا - به تصریح خودش - ترجمه را در «۲۳ صفر هزار و سیصد و نه ... در دارالسلطنه تبریز» (دوما، ۱۳۱۲ق: ۳) آغاز و در «سه شنبه غره محرم الحرام سال ۱۳۱۰ کرمان» آن را به پایان رسانده است (همان، ۸۴۷).^{۴۷}

اما آیا هیچ رمان دیگری در این عصر ترجمه نشده بود؟ بالایی (۱۳۷۷: ۶۱) از انتشار تاریخ فوبلاس اثر لووه دوکووره، در ۱۲۹۴ق و ۱۲۹۶ق خبر داده است که مسلماً غلط است.^{۴۸} علی‌بخش قاجار آن را در ۱۲۹۰ق ترجمه کرده است (آدمیت-ناطق، ۱۳۵۶: ح ۷۶)^{۴۹} نمونه‌های دیگری هم از ترجمه رمان پیش از ۱۳۰۰ق گزارش شده است:

سفر در اطراف اطاق (۱۲۷۸ق) (درایتی، ۱۳۸۹، ۶/۱۲۵) دون کیشوت (۱۲۸۸ق) (همان، ۱۲۷۷/۴)، داستان آیوانهو (۱۲۸۹ق) (همان، ۱۰۷۰) و ... که جز در پژوهشی مستقل و بررسی اصل نسخه‌ها نمی‌توان درستی این گزارش‌ها را تأیید کرد.

۳-۳-۲-۳. سفرنامه‌نویسی

هرچند سفرنامه‌نویسی ژانری تازه در ادبیات فارسی نبود، اما با تغییراتی که از سرگذراند، احیا و به ژانر مسلط در عصر قاجار تبدیل شد. این تغییرات تا جایی بود که سفرنامه‌های پیشین را می‌توان سفرنامه‌های سنتی (افشار، ۱۳۷۷، ۴۹) دانست، به هر روی تا سال ۱۳۰۰ق نزدیک به ۳۳ سفرنامه به فارسی منتشر شده است که این خود تنها بخشی از سفرنامه‌های نوشته‌شده^{۵۰} یا ترجمه‌شده^{۵۱} این عصر است. این تعداد به وضوح روایی این ژانر را نسبت به اقران خود نشان می‌دهد. در همین فضای سلطه سفرنامه است که نخستین رمان‌ها به فارسی ترجمه و نوشته می‌شوند. از سی رمانی که در فاصله ۱۳۰۰ق تا ۱۳۲۴ق منتشر شده است، حداقل سه اثر چه در عنوان و چه در ساختار نشان از سفرنامه دارند: سیاحت کاپیتان اطراس ...، سفر هشاد روزه دور دنیا، تفصیل مسافرت گولی‌ور. پس عجیب نمی‌نماید اگر سیاحتنامه ابراهیم بیگ و مسالک‌المحسنین نیز به

همین راه رفته باشند یا بسیاری از رمان‌های تاریخی ترجمه‌شده در این زمان روایتی سفرنامه‌ای داشته باشند.^{۵۲}

نخستین سفرنامه چاپ‌شده **مسیر طالبی** ابوطالب خان است (کلکته، ۱۲۲۸ق، ۱۲۴۲ق، ۱۲۵۲ق)، که از قضا در کنار **تحفة العالم و ذیل التحفه**، میرعبدالطیف شوشتری (حیدرآباد دکن و بمبئی: ۱۲۶۳ق، ۱۲۹۴ق) از مهم‌ترین سفرنامه‌های این عصر هستند. نقیب‌الممالک به احتمال از سفرنامه‌های چاپ ایران سفرنامه دو نفر جز شاه را دیده است: سفرنامه رضاقلی خان هدایت به دلیل جایگاه فرهنگی او در دربار (بامداد، ۱۳۷۱: ۳۹-۴۲) و سفرنامه فرهاد میرزا معتمدالدوله - که به نوعی «نایب‌السلطنه شاه» در سفر نخست وی به فرنگ شده بود- (همان، ۳/ ۹۰).^{۵۴} اما بیشترین سفرنامه در دوره قاجار - و چه بسا تاریخ ایران- را ناصرالدین شاه نوشته و منتشر کرده است:^{۵۵} **سفرنامه روزنامه حکیم‌الممالک: سفرنامه اول به خراسان**^{۵۶} (تهران: ۱۲۸۶ق)، **روزنامه سفر از تهران الی کربلا و نجف و ...** (تهران: ۱۲۸۷ق)،^{۵۷} **روزنامه سفر اول فرنگستان** (دو بار در تهران و استانبول: ۱۲۹۱ق؛ بمبئی دوبار در ۱۲۹۳ق، و یک بار ۱۲۹۷ق)، **سفرنامه مازندران** (تهران: ۱۲۹۴ق)، و **وقایع مسافرت و سیاحت دوم فرنگستان** (تهران: ۱۲۹۶ق؛ بمبئی: ۱۲۹۸ق).

۳-۴. تأثیرگذاری

از این سه ژانر کدام یک تأثیر بیشتری بر **امیرارسلان** گذاشته اند؟ مهم‌ترین ویژگی نمایشنامه‌های منتشرشده بیان انتقادی آن‌ها بود (برای نمونه رک: ملک‌پور، ۱۳۶۳: ۱۴۵-۱۷۱، ۳۲۱-۳۲۴)؛ ویژگی‌ای که ظاهراً در **امیرارسلان** بازتابی نداشته است.^{۵۸} اگر گزارش‌ها درباره ترجمه نخستین رمان‌ها را نیز صحیح بدانیم، با توجه به تک نسخه بودن این آثار، احتمال اینکه نقیب‌الممالک آن‌ها را دیده باشد، بسیار بعید می‌نماید؛ اما تردیدی نیست که وی سفرنامه‌های این عصر را دیده است.

پیش از همه محجوب احتمال داده است که «سفرنامه‌های گوناگون (مانند سفرنامه‌های ناصرالدین شاه) ... در مخیله نقیب‌الممالک بی‌تأثیر نبوده» (۱۳۸۲: ۵۰۰). یوسفی نیز در بررسی **مسیر طالبی** احتمال آشنایی وی با این سفرنامه را مطرح کرده است (۱۳۵۸: ۴۰/ ۲)؛ اما از بحث کوتاهی که یآوری کرده است (۱۳۹۰: ۱۰۷-۱۱۰) می‌توان

نقال/امیرارسلان، زمان پیدایش، مهم‌ترین ژانرهای... _____ فرزام حقیقی و همکاران

نتیجه گرفت که آشنایی نقیب‌الممالک با این سفرنامه‌ها بسیار محتمل بوده است. این پژوهش‌ها بیشتر به بازتاب مظاهر تمدن و صنعت در *امیرارسلان* پرداخته‌اند؛ اما همان‌طور که نشان داده‌اند، نشانه‌هایی از تغییر زمان-مکان، واقع‌گرایی و ... (۱۳۷۷: ۲۵۲-۲۷۴، یآوری، ۱۳۹۰: ۲۱۰-۲۱۹) به‌وضوح در این متن دیده می‌شوند. آیا در این سفرنامه‌ها نشانه‌هایی از چنین تغییری دیده می‌شود؟

بالایی سه نوع «زمان - مکان» را بر اساس نظر باختین در سه نوع رمان ماجرای و تجربه‌ای، رمان ماجرای و اخلاقی، رمان زندگی‌نامه‌ای معرفی و هر سه را در *امیرارسلان* شناسایی می‌کند:

«امیرارسلان در نقطه تلاقی این سه نوع مکان زمانمند به‌ویژه اولی و دومی قرار می‌گیرد» (۱۳۷۷: ۲۵۹). در سفرنامه‌های عصر قاجار - خلاف سفرنامه‌های پیشین - گونه‌های متفاوتی از زمان - مکان قابل تشخیص است؛ برای نمونه در *مسیر طالبی* جغرافیا پدیده‌ای موهوم نیست. ابوطالب‌خان هر زمانی که به شهری رسیده و در آن چند روزی اقامت داشته است، سعی کرده تا آن شهر را به‌خوبی بشناسد.

رهاورد این دقت، تفاوت هر شهر سفرنامه‌وی با شهر دیگر است. این تفاوت بالطبع از اجزای سازنده نشئت می‌گیرد. از این رو، توصیفی که وی از «قهوه‌خانه و آشخانه» لندن و «انگلند» (ابوطالب‌خان، ۱۳۶۳: ۱۸۶، ۳۱۴)، پاریس (همان، ۳۰۶، ۳۰۹-۳۱۰)، استانبول (همان، ۳۵۷) به دست داده، از یکدیگر متمایز و گاه در مواردی کلاً متفاوت است.^{۵۹} به تبع مکان، زمان هم دچار تغییر شده است. *مسیر طالبی* بی‌تردید از نخستین منابعی است که در آن با زمان متعین سروکار داریم. ابوطالب‌خان در هنگام سفر روزها را به نسبت دقیق ثبت کرده است.^{۶۰} در مواردی هم که در شهری توقف داشته و در ذکر هر روز فایده‌ای نمی‌دیده، ما با زمانی انتزاعی مواجه نیستیم؛ زمان در آن ملموس و مطابق با زندگی روزمره است.^{۶۱} بالایی گونه دوم زمان را به «زندگی جاری» شبیه و همانند «تجربه انسانی، تکه تکه، پراکنده و متعدد» معرفی می‌کند (۱۳۷۷: ۲۵۷). آیا این گزاره زمان در *مسیر طالبی* را تداعی نمی‌کند؟

در *تحفة العالم* با گونه‌ای دیگر از زمان - مکان مواجهیم. عبداللطیف شوشتری گاه تاریخ‌هایی را - همانند زمان دست شستن از تحصیل سنه ۱۱۹۵ (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۹۱)،

عزیمت به سمت لکهنو شوال سنه ۱۲۱۱» (همان، ۳۹۵) - ثبت کرده و در مواردی حتی روز را هم به دقت ثبت کرده است (همان، ۲۳۴، ۲۳۷، ۴۴۴)؛ اما زمان - مکان در اثر وی اهمیتی هم‌سنگ مسیر طالبی ندارد و حتی می‌توان زمان را در آن عمدتاً «ختی» دانست. بالایی با تکیه بر آرای باختین زمان - مکان در رمان ماجرای و تجربه ای را چنین شرح داده است:

زمان در رمان پرخطر نوعی زمان ختی است که "هیچ اثری در زندگی یا منش قهرمانان بر جای نمی‌گذارد" زمانی که متحول نمی‌شود... همان طور که مکانی که برای گسترش این زمان در نظر گرفته شده، مکانی است کاملاً انتزاعی که از یک نقطه به نقطه دیگر کره زمین قابل انتقال است. دنیای رمان پرخطر دنیایی بیگانه است.. "بیگانه به صورتی انتزاعی و حتی سراسر بیگانه؛ زیرا در هیچ کجای آن تصویر دنیایی که مؤلف در آن زاده شده و از آن جا نظاره‌گر است نقش نمی‌بندد" البته این موضوع مانع از این نمی‌شود که گاه توصیفات بسیار دقیق انجام پذیرد (۱۳۷۷: ۲۵۶).
در *تحفة العالم* آمده است:

.. و در این اوقات مجاورت که زیاده از دو سال کشید، به کاظمین و بغداد و سرّ من رأی چندان اقامت نکردم. چند روزی به جهت زیارت می‌ماندم و به کربلا و نجف عود می‌نمودم (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۹۱).

عبارت بالا به خوبی نشان می‌دهد که در ذهن شوشتری اصالت با حادثه است و زمان - مکان تعیینی ندارند. اکثر زمان‌هایی که در متن آمده از همین گونه‌اند: «سه چهار روز راه» (همان، ۴۰۶)، «چهل روز» مسافت (همان، ۴۷۰)، «سه ماه راه» (همان، ۳۸۳)، «سه ماه» اقامت (همان، ۴۲۶)، «سه سال» بیماری (همان، ۳۹۴).

آیا این زمان‌ها بیشتر از آنکه زمان واقعی باشند، به تعبیر بارت «واقعیت نمایی» نیستند (بالایی، ۱۳۷۷: ۲۶۰)؟^{۶۲} آیا می‌توان زمان - مکان در *تحفة العالم* را عمدتاً ختی و مبهم دانست؟

۴. نتیجه

نقال /میرارسلان، زمان پیدایش، مهم‌ترین ژانرهای... _____ فرزام حقیقی و همکاران

با دقت در سال کناره‌گیری احمد نقیب‌الممالک از نقالی، می‌توان گفت که نقال /میرارسلان کسی جز محمدعلی نقیب‌الممالک نیست. در زمان نقل این قصه - حوالی ۱۲۹۸ق- برخی متون علمی به فارسی ترجمه و منتشر شده بودند؛ اما از ژانرهای تازه ادبی تنها چند نمایشنامه به فارسی ترجمه و منتشر شده بود که به نظر می‌رسد تأثیری بر /میرارسلان نگذاشته‌اند؛ اما بنا بر کتابشناسی‌ها ژانر مسلط در نثر فارسی این دوره سفرنامه‌نویسی بوده است. برخی از این سفرنامه‌ها و /میرارسلان در زمان- مکان شباهتی قابل تأمل نشان می‌دهند و آشنایی نقیب‌الممالک با این ژانر را بیش از گذشته تأیید می‌کنند.

یادداشت‌ها

۱. در فهرست نسخه‌های خطی آثاری همانند *باده بی‌خمار* و... (درایتی، ۱۳۸۹: ۲/ ۳۶۶، ۴/ ۱۲۵۵، ۵/ ۴۲۸-۴۲۹). «دبیاچه» *باده بی‌خمار* را (چاپ سوم، شیراز، ۱۳۴۱ق) بهاء‌الدین حسام‌زاده - نیبره احمد نقیب‌الممالک (۱۳۴۱: ۲؛ رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۴۰: ۴/ ۷۱۱) که بعدتر به «پازارگاد» شهرت یافته (قمی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۰۰) - نوشته است.
۲. در تذکره‌ها اسامی نقالان و قصه‌گویان نیز گاه‌گاه ثبت شده است (محبوب، ۱۳۸۲: ۴۷۵).
۳. منبع اصلی در شناخت تذکره‌ها در نوشته حاضر- و دو مقاله‌ای که پیش‌تر در این باب نوشته شده - *فرهنگ سخنوران* خیامپور است.
۴. در *مدینه‌الادب* «حسن» آمده است.
۵. وی در دیوانش هم از این سفرها چنین یاد کرده است: «سال شد پنجاه و سی نوبت سفر کردم به ری» (نقیب‌الممالک، احمد، دستنویس ش ۱۰۸۲: ۱۶۸).
۶. احمد نقیب‌الممالک در راه بازگشت به شیراز در اصفهان از دنیا می‌رود. پیکر وی را «حسب‌الوصیه» به مشهد برگردانند و در آنجا دفن کردند (حسام‌زاده، ۱۳۴۱ق: ۳-۴؛ امداد، ۱۳۷۷: ۱/ ۵۱۴). زیارت گور پدر نیز بی‌تردید از دلایل سفر پسران وی به مشهد (رک: پانوش نهم) بوده است. نواده‌اش در «دبیاچه» *باده بی‌خمار* تاریخ فوت وی را «حدود ۱۳۰۰ق» قید کرده است (حسام‌زاده، ۱۳۴۱: ۳)؛ اما تاریخ «۱۳۰۲» را جز تذکره‌های مذکور، منابعی نظیر *فارسنامه ناصری* نیز تأیید می‌کنند. (فسایی، ۱۳۸۲: ۲/ ۹۵۷؛ سلیمانی، ۱۳۷۹: ۲۰۶).
۷. در دستنویس *دیوان* احمد نقیب‌الممالک- کتابخانه مجلس شماره ۱۰۸۲- مقدمه‌ای در خور توجه آمده است (نقیب‌الممالک، احمد، دستنویس ش ۱۰۸۲: ۱-۴) که پیش از ما به آن توجه کرده‌اند

(سیدان، ۱۳۹۲: ۱۶۳) و به این نتیجه رسیده‌اند که شاعر در زمان نگارش آن در «قید حیات بوده و در شیراز می‌زیسته است» (همان‌جا).

در این مقدمه آمده است «اکنون که از مراتب شهر و سنینش زیاده‌تر از اربعین نگذشته» پس مقدمه در حوالی چهل سالگی شاعر - ۱۲۷۸ق - نوشته شده است؛ اما متن دیوان خلاف این تاریخ را می‌رساند: «نقیبا سال شد پنجاه» (نقیب‌الممالک، احمد، دستنویس ش ۱۰۸۲: ۱۲۲)، و تاریخ ۱۲۹۸ق (همان، ۳۳، ۵۰) ... پس می‌توان گفت این مقدمه را نخست در چهل سالگی شاعر ترتیب داده‌اند و بعدها در ابتدای نسخه‌های بعدی که کامل‌تر شده‌اند، استنساخ کرده‌اند.

۸. در کتاب *دانشمندان و سخن‌سرایان فارس* تصویری از «میرزا احمد نقیب شیرازی» و «مرحوم میرزا مهدی نقیب‌الممالک [ناظم شیرازی]» منتشر شده است (رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۴۰: ۴/۷۱۷). به شرح حالش هم پرداخته‌اند (همان، ۶۲۹-۶۳۰؛ شعاع شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۰۱)، «او تا سال ۱۳۰۵ش [۱۳۴۴/۱۳۴۵ق] در حیات بوده است» (رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۴۰: ۴/۷۱۷؛ امداد، ۱۳۷۷: ۱/۶۶۱). فرصت شیرازی از یک شب اقامت در «دولت‌آباد» زرقان قلعه فرزند ناظم - احتمالاً در حوالی ۱۳۰۷ق - سخن گفته است (۱۳۷۷: ۱/۴۱۹-۴۲۰). در انتساب لقب «ناظم» فرصت را اشتباهی رخ داده - چاپ نخست، بمبئی، ۱۳۱۴ق: ۲۶۰ - اما در فهرست افزوده‌شده بر چاپ دوم (۱۳۵۴ق، بمبئی) آن را تصحیح کرده‌اند.

۹. از وصفی که ناصرالدین شاه در *یادداشت‌های روزانه‌اش* - «دوشنبه پنجم شهر محرم ۱۳۰۴ق» - از «میرزا علی پسر نقیب‌الممالک شیرازی» کرده است (۱۳۷۸: ۵۰۵)، بعید می‌نماید که وی از «اطبای حضور» بوده باشد.

۱۰. همچنین رک: امداد، ۱۳۷۷: ۱/۵۱۴؛ آل‌داود، ۱۳۸۷: ۱۲۰.

۱۱. پیش‌تر محققان دیگر به این منبع درباب درگذشت نقیب‌الممالک (یاوری، ۱۳۹۰: ۱۳۴) و *فخرالدوله - محرر امیرارسلان -* (بالایی، ۱۳۷۷: ح ۲۴۳) توجه کرده‌اند.

۱۲. از دقت در این نکته هم می‌توان پی برد که این توضیح نمی‌تواند وصف پسران احمد نقیب‌الممالک شیرازی - که ذکرشان در متن مقاله و پانوشت‌ها گذشت - باشد.

۱۳. ما نسخه‌های در دسترس *دیوان* را گذرا بررسی کردیم. کمتر ذکری از سه قصه مذکور آمده و حتی اشارات اساطیری *دیوان* نیز انگشت‌شمار است (نقیب‌الممالک، احمد، دستنویس ش ۱۰۸۲: ۷۵، ۱۷۵، ۱۴۸؛ سیدان، ۱۳۹۲: ۱۶۸).

۱۴. محبوب به نقل از نوادگان نقیب‌الممالک نوشته‌اند که «موریه در کتاب *سهراب* از نقیب نام برده» (۱۳۸۲: ۴۹۵) است؛ اما در این کتاب تنها از «نقالان» در آغاز دوره قاجار (موریه، ۱۳۸۲: ۲۸) و «نقال همایونی» (همان، ۱۰۳) سخن رفته است، که عناوینی کلی هستند.

نقال / میرارسلان، زمان پیدایش، مهم‌ترین ژانرهای... _____ فرزام حقیقی و همکاران

۱۵. از آنجا که «علی نقی حکیم‌الممالک» (ناصرالدین‌شاه، ۱۲۸۶ق: ۶) سفرنامه را نوشته، به *روزنامه حکیم‌الممالک* مشهور شده است. آغاز سفر «پانزدهم شهر ذی‌حجه‌الحرام» ۱۲۸۳ق (همان، ۷) و پایان آن «پانزدهم» جمادی‌الثانی ۱۲۸۴ق (همان، ۴۸۳).

۱۶. و همچنین رک: صدیق‌الممالک، ۱۳۶۶: ۱۳۱؛ سیدان، ۱۳۹۲: ۱۶۸-۱۶۷. ناصرالدین‌شاه در سفرنامه اول (۱۲۹۰ق) «نقال‌باشی» (۱۳۷۷: ۳۸۵) و در سفرنامه دوم فرنگ (۱۲۹۴ق)، «نقیب نقال‌باشی» را جزو کسانی آورده است که به انزلی به پیشواز او آمده‌اند (۱۳۷۹: ۲۷۱؛ سیدان، ۱۳۹۲: ۱۶۷-۱۶۸).

۱۷. نخستین بار استاد محجوب به این نکته توجه کرده‌اند (۱۳۴۰: چهارده). در نسخه دستنویس *ملک جمشید* عبارت جالبی آمده است: «... ربیع‌الاول سنه ۱۳۰۷ در شیراز ... هر چند استکتاب ازین قبیل افسانه را طبع قبول نمی‌کرد، بنا بر خواهش دوستی سمت تحریر یافت» (نقیب‌الممالک، ۱۳۰۷ق: گ ۱۷۰ ب).

۱۸. فرض ما بر این نکته استوار است که نقیب‌الممالک *ملک جمشید* را در دربار نقالی می‌کرده است، اگر این حدس صائب باشد، احتمال اینکه محرر آن نیز فخرالدوله بوده باشد، بیشتر می‌شود (رک: پانوش بیست و چهارم).

۱۹. این زمان تقریباً با وقایع زندگی ناصرالدین‌شاه نیز مطابقت دارد. وی در سال ۱۲۹۲ق برای دومین بار به مازندران می‌رود. سفرنامه از روز «شنبه ۱۷ شعبان ۱۲۹۲ق» (۱۳۸۸: ۱۶۹) آغاز و این سفر تا «شنبه ۵ ذی‌القعدة ۱۲۹۲» (همان، ۲۴۸) «یعنی ۳ ماه و ۳ روز کم (به حساب شمسی) ادامه یافته است» (وهومن، ۱۳۸۸: ۳/ ۱۶۳). از آنجا که در این سفرنامه اسمی از نقیب‌الممالک به میان نیامده است، می‌توان فرض کرد که نقیب‌الممالک *ملک جمشید* را تا قبل از سفر شاه تمام کرده است و در ذکر تاریخ از این چند روز مانده تا آغاز رمضان به اغماض گذشته است.

۲۰. در «باب دوازدهم: بیان القاب» *المآثر و الآثار* هم «نقیب‌الممالک» و هم «سید محمد نقیب‌الاشراف» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۳۱۹) ضبط شده‌اند.

۲۱. همان‌طور که گذشت دیوان‌ببگی نام وی را «محمدحسن» و عبرت‌نابینی و فسایی (۱۳۸۲: ۲/ ۹۵۷) آن را «حسن» ذکر کرده‌اند.

۲۲. در *آرشیو ملی ایران* سند «درخواست امتیاز رسمی به دواخانه نقیب‌الممالک شیراز» در «۱۳۰۱ق» دیده می‌شود. احمد نقیب‌الممالک در این سال‌ها خادم حرم رضوی بوده (حسام‌زاده، ۱۳۴۱ق: ۳-۴؛ امداد، ۱۳۷۷: ۱/ ۵۱۴) پس وی نمی‌توانسته است درخواست «امتیاز» کند، «میرزا مهدی ناظم» فرزند وی بر «حکمت طبیعی» نیز وقوف داشته است. فرصت شیرازی از خواندن «قانون‌چط‌طب» نزد او سخن گفته است (۱۳۷۷: ۱/ ۴۲۳) پس به احتمال درخواست «دواخانه» از جانب وی بوده است. سال‌ها بعد (۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۸ق) در روزنامه *بهارستان* نوبخت چاپ شیراز در اعلانی آمده است:

«چون آقای نقیب‌الممالک بعد از فوت مرحوم مغفور حسام‌الاطبا طب‌نراه که تقریباً چهار سال تاکنون می‌گذرد و تمام اموال آن مرحوم را از هر قبیل بر حسب وکالت از کبار و ولایت از صغار تصرف و به وسایل مختلفه و به حیف و زور در نزد خود ذخیره کرده‌اند ...».

این آگهی به امضای بهاء‌الدین و منصور حسام‌زاده منتشر شده است، همان‌طور که - در پانویشت یکم - گذشت بهاء‌الدین نبیره احمد بوده است. فرصت شیرازی نیز «حسام‌الدین، ملقب به حسام‌الاطبا» را فرزند «میرزا مهدی نقیب‌الممالک»، معرفی کرده است (۱۳۷۷: ۱ / ۴۲۴). حسام‌زاده در «دیباچه» **باده بی‌خمار** - یعنی حدود سه سال بعد از اعلان مذکور - «میرزا مهدی» جدش را به بزرگی یاد کرده است (۱۳۴۱ق: ۳).

آیا در اواخر عمر میرزا مهدی کسی دیگر را در شیراز «نقیب‌الممالک» می‌خوانده‌اند؟ آیا سوء تفاهمی بین پدربزرگ و نوه در گرفته بوده که بعدتر مرتفع شده است؟

۲۳. بررسی شباهت‌های این دو قصه خود مجالی دیگر می‌طلبد؛ اما به اختصار می‌توان گفت میان هیچ یک از ۳۶ قصه‌ای که محبوب بررسی کرده است، چنین شباهتی دیده نمی‌شود (۱۳۸۲: ۲۶۵-۷۸۲).

۲۴. اصراری نداریم که **ملک جمشید** حتماً در دربار و در حضور شاه نقل شده و فخرالدوله آن را تحریر کرده باشد؛ اما برای رد این فرض می‌بایست به یک‌دو نکته توجه کرد. پیش‌تر از عدم تمایل برخی کاتبان بر رونویس (رک: پانویشت هفدهم) چنین قصه‌هایی بحث شد، حال می‌توان پرسید که چرا صرف‌نظر از دو قصه‌ای که - به روایت معیرالممالک - فخرالدوله تحریر کرده است، از احمد، محمدعلی و دیگر نقیب‌الممالک‌های این عصر کمتر قصه‌ای به جا مانده است؟ اگر این قصه را شخص دیگر یا خود نقیب تحریر کرده باشد، چرا دیگر قصه‌های نقیب - پیش و پس از نقالی - در دربار به ما نرسیده است؟

با این همه، این فرض مخالفانی نیز دارد. یوسفی بر این باور است که «داستان **ملک جمشید** که خود [نقیب‌الممالک] نوشته» (۱۳۵۸: ۲ / ۲۸). وی توضیح بیشتری نداده است و ما نیز در دستنویس این اثر (رک: پانویشت هفدهم) و منابع دیگر قرینه‌ای بر تأیید این نکته نیافتیم. یاوری احتمال داده است که این قصه «برای مخاطبی جز شاه نقل شده است» (۱۳۹۰: ۷۰). استدلال ایشان بر دو دلیل استوار است: نام نبردن معیرالممالک از **ملک جمشید** (همان، ۱۸۸) و مقایسه دقیق نثر این دو اثر (همان، ۱۸۷-۲۰۹). ما درباب سن معیرالممالک و احتمال آشنایی وی با این قصه‌ها در متن بحث کردیم؛ اما درباره نثر می‌بایستی اذعان داشت تفاوت‌هایی که یاوری به‌دقت نشان داده، صحیح و شایسته اعتماد است، اما اصل آن بر بسامد است، و می‌توان پرسید بین کدام یک از قصه‌های آن عهد، در نثر چنین شباهتی دیده می‌شود؟ از این رو بعید نمی‌نماید پس از دقت بیشتر در چنین مواردی ما نیز به همان نتیجه محبوب برسیم و هر دو اثر را «ریخته قلم یک نفر» بشناسیم.

نقال/میرارسلان، زمان پیدایش، مهم‌ترین ژانرهای... _____ فرزام حقیقی و همکاران

۲۵. فخرالدوله در ۱۲۷۸ق به دنیا آمده است (قاضیها، ۱۳۸۱: ۱۸). بالای - بدون ذکر منبع - نوشته است:

«[فخرالدوله] نمی‌توانست قبل از سن پانزده‌سالگی به این کار پرداخته باشد؛ زیرا در این سن بود (سال ۱۲۵۲ش [معادل ۱۲۹۱/۱۲۹۲ق]) که وی پس از تحصیلات به دربار راه یافت» (۱۳۷۷: ۲۴۳).

۲۶. فوت فخرالدوله «یکشنبه ۱۴ رمضان سنه ۱۳۱۰ق» است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۸۶۵).

۲۷. تاریخ پایانی ایشان - بنا بر مرگ محمدعلی نقیب‌الممالک در ۱۳۰۰ق - مسلماً صحیح نیست.

۲۸. درباره مخالفت شاه و نظر او به این داماد رک: اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۱۹۸، ۸۶۵.

۲۹. ناصرالدین‌شاه در یادداشت «۱۸ محرم ۱۳۰۷ق» در بازگشت از سفر سوم فرنگ از نقالی نقیب‌الممالک سخن گفته است (۱۳۷۳: ۷۹/۳). بالطبع در این زمان نقیب‌الممالک دیگری در دربار بوده است. اما این نقال سوم کیست؟

سیدان - به نقل از مدرسی چهاردهی - از سندی (۱۳۱۶ق) یاد کرده که در آن «از درویش غلامحسین اختیار طهرانی، فرزند محمدعلی با عنوان نقیب‌الممالک ایران نام برده شده است. آیا ممکن است این محمدعلی همان ... نقال ناصرالدین شاه باشد» (۱۳۹۲: ۱۶۷).

این حدس را منبعی دیگر نیز تأیید می‌کند: محمدعلی «دو فرزند به نام‌های غلامحسین و غلامعلی» داشته است (تفضلی و معتضد، ۱۳۷۷: ح ۵۰). از همین «غلامحسین نقیب‌الممالک» شکایت‌هایی - در تهران - در دست است. جایی مبلغ «بیع» را نداده (۱۳۲۶ق) و جایی بدهی‌اش را (۱۳۲۹ق). اسناد دیگری هم با عنوان کلی «نقیب‌الممالک» در دست است، همانند «تعرفه حقوق دیوانی نقیب‌الممالک» در (۱۳۳۳ق) و در آخر، **کتابچه جمع و خرج دربار اعظم ابواب جمعی** میرزا حسن خان صندوق‌دار (۱۳۳۳-۱۳۳۲ق) که هزینه «حمل جنازه نقیب‌الممالک» در آن فهرست شده است. با دقت در این اسناد و نظایر آنها، می‌توان به شناختی دقیق‌تر از این خانواده و - احتمالاً - آثارشان رسید.

۳۰. هرچند در **فهرست کتابهای** .. چاپ نخست *میرارسلان* ۱۳۲۹ق ضبط شده است (۱۳۵۲: ۱/۳۴۰)؛ اما حق با شادروان محجوب است. در پایان نخستین چاپ *میرارسلان* که ما دیده‌ایم «تمت الكتاب بیدالاحقر جعفرقلی فریدنی اینالو فی شهر ذی‌الحجه ۱۳۱۷» (نقیب‌الممالک، ۱۳۱۸ق: ۶۷۸) بالای همین عبارت چنین آمده است: «رقم کمترین حسینعلی ولد عبدالله‌خان ۱۳۱۸ق» (همان‌جا).

محجوب این چاپ را به خط همین «حسینعلی...» معرفی کرده است (۱۳۴۰: شصت و هفت)؛ در حالی که می‌دانیم «رقم» در نشریات عصر قاجار بیشتر به تصویرگری راجع است تا کتابت و تحریر.

۳۱. یآوری نیز زمان نگارش *میرارسلان* را ۱۲۹۸ق نوشته است (۱۳۹۰: ۷۰).

۳۲. ناصرالدین‌شاه در این زمان (۱۲۹۲-۱۲۹۹) جز سفر مازندران (رک: پانوش نوزدهم) چهار ماه و نه روز را (قاضیها، ۱۳۷۹: ده- یازده) در سفر دوم فرنگستان به سر برده است: «سلخ ربیع‌الاول» (ناصرالدین‌شاه، ۱۲۹۶ق: ۲) تا «نهم شعبان» (همان، ۲۵۹) همان سال، و جزین به سفری طولانی نرفته است (افشار، ۱۳۶۸: ۸۰۰-۸۰۱).

۳۳. *امیرارسلان* را به دو بخش «تقریباً واقع‌گرایانه» و «شگفت‌انگیز و تخیلی» (بالایی، ۱۳۷۷: ۲۵۰-۲۵۱) قابل تفکیک دانسته‌اند.
۳۴. هر چند شباهت‌های *ملک جمشید* و *امیرارسلان* و به روایت معیرالممالک پختگی یا «ارجح و مربوطتر» بودن *زرین‌ملک*، و ترتیب وی در یادکرد این قصه‌ها به ذهن متبادر می‌کند که شاید نخست *امیرارسلان* و سپس *زرین‌ملک* نقالی شده باشند، فرضی که منابع دیگر تأییدش نمی‌کنند.
۳۵. رک: *فهرست کتاب‌های ...*، ۱۳۵۲: ۱/ ۳۱۹؛ Marzolph, 2001: 231-232.
۳۶. برای قصه‌های منتشرشده در این عصر و تعداد چاپ‌هایشان رک: Marzolph, 2001: 244.
۳۷. ما در جایی دیگر به اختصار سانسور در دوره قاجار و سرکوب اندیشه‌ها و ژانرهای تازه را بررسی کردیم.
۳۸. از میزان شیفتگی به وی همین بس که عباس میرزا «تصویر ناپلئون را در قالب مدال به گردن آویخت» (ناطق، ۱۳۶۸: ۱۳۹).
۳۹. نخستین آن‌ها *تاریخ پطر کبیر* و *تاریخ شارل دوازدهم* هر دو از ولتر، ترجمه موسی جبرئیل، *تاریخ اسکندر* نوشته جمیز کمل، هر سه در یک مجلد، ۱۲۶۳ق است. نوشته کمل (وی کتاب را به فارسی نوشت) در ۱۲۲۸ق به اتمام رسیده بود (کمل، ۱۲۶۳ق: ۲۲۱). *تاریخ تنزل و خرابی دولت روم* از ادوارد گیون از تاریخ‌هایی است که «گویا به علت مخالفت‌های فتحعلی شاه و درباریان» (فشاهی، مرداد ۱۳۵۲: ۲۱؛ بالایی، ۱۳۷۷: ۶۰) منتشر نشد.
۴۰. درباره *نامه خسروان* و برخی نوآوری‌ها در تاریخ‌نویسی فارسی رک: امانت، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۷، ۲۹-۳۰؛ قدیمی قیداری، ۱۳۹۱: ۸۴؛ همو، ۱۳۹۳: ۱۹۴-۲۰۸.
۴۱. *حکمت ناصریه یا کتاب دیاکرت* (۱۲۷۹ق) نخستین اثر ترجمه‌شده است. گویا پیش‌تر در ۱۲۷۰ق منتشر اما سوزانده شده بود (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۸).
۴۲. *گزارش مردم‌گریز* نخستین کتاب منتشرشده میرزا حبیب نیز هست (افشار، ۱۳۸۸: ۲۱).
۴۳. درباره زمان انتشار جلد نخست *سیاحتنامه ...* بحث بسیار است. کتاب «در حدود سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۳ق نوشته شد و اندک زمانی بعد به چاپ رسید» (بالایی، ۱۳۷۷: ۳۱۳). ۱۳۱۳ق را می‌توان برای انتشار جلد نخست *سیاحتنامه* پذیرفت (آدمیت، ۱۳۵۶: ۸۶؛ میرعابدینی، ۱۳۹۲: ۵۱).
۴۴. برای نمونه رک: دوسگور، ۱۳۰۶ق: ۷.
۴۵. ۱۲۵۲ش معادل ۱۲۹۰ق (بالایی، ۱۳۷۷: ۶) و ۱۲۷۰ش معادل ۱۳۰۹ق (همان، ۵۸) است. تاریخ اخیر را از *فهرست کتاب‌های ..* گرفته‌اند (۱۳۵۲: ۲/ ۲۶۸۱).
۴۶. به روایت محسن اسکندری رمان‌های قبلی بدین قرارند: *سه تفنگدار* (۱۴ محرم ۱۳۰۶ق)، *پس از بیست سال* (۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۰۶ق)، و *ویکونت دبراولن* (در تیریز ۲۱ شعبان ۱۳۰۶ق)

نقال/امیرارسلان، زمان پیدایش، مهم‌ترین ژانرهای... _____ فرزام حقیقی و همکاران

(فلاماریون، ۱۳۰۶ق: برگ ۱ الف). این سه کتاب در حقیقت بخش‌های مختلف سه *تفنگ‌دار* هستند.

۴۷. کتاب برای نخستین بار در تهران، ۱۳۱۲ق منتشر شده است. اشتباه بالایی به آثار تحقیقی دیگر نیز راه یافته است (یاوری، ۱۳۹۰: ۱۱۰) و چنین اشتباهاتی می‌تواند پژوهش‌های ادبی را سال‌ها دچار وقفه کند.

۴۸. بالایی کمی بعدتر از چاپ نشدن آن سخن گفته است (۱۳۷۷: ۷۱). این کتاب برای نخستین بار در ۱۳۱۶ق منتشر شده است. آدمیت و ناطق چاپ دوم را چاپ نخست انگاشته‌اند (۱۳۵۶: ح ۷۶).
۴۹. نسخه‌ای در دست است که تاریخ کتابت آن «۲۰ شهر صفر ۱۲۹۶» است (فوبلاس، ۱۲۹۶ق: ۹۵ الف؛ رک: صدرایی خوبی، ۱۳۷۶: ۳۳۵) پس ۱۲۹۰ق به احتمال صحیح است.

۵۰. در دست‌نویس‌ها نیز این برتری عددی مشهود است، بنا بر احصای شادروان افشار نزدیک به پانصد سفرنامه در دوره قاجار نوشته شده است (۱۳۷۷: ۵۰).

۵۱. ناصرالدین‌شاه خود دستور ترجمه برخی از سفرنامه را داده است، همانند *سفرنامه ترکستان* پاشینو (۱۲۸۶ق) (۱۳۷۲: ۲۹، ۱۹). برای دیدن مشخصات ده‌ها سفرنامه ترجمه شده رک: درایتی، ۱۳۸۹: ۱۲۸-۱۳۰، ۱۳۸-۱۴۰، ۱۴۵-۱۴۶.

۵۲. *سیاحتنامه حاتم طایی* - تنها ذیل همین نام - با حداقل یازده چاپ تا ۱۳۲۴ق (*فهرست کتابهای* ...، ۱۳۵۲: ۲/ ۲۰۴۷-۲۰۴۸؛ نوشاهی، ۱۳۹۱، ۲/ ۱۳۹۸-۱۳۹۹؛ اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۴۹). یکی از پرچاپ‌ترین قصه‌های عامیانه عصر قاجار است. به گمان ما یکی از مهم‌ترین دلایل این تعدد چاپ، ذکر «سیاحتنامه» در عنوان کتاب است.

۵۳. *سفارت‌نامه خوارزم*، بار نخست در پاریس ۱۲۷۵ق منتشر شد. تنها چاپ آن در ایران ۱۲۹۵ق بوده است.

۵۴. *هدایة السبیل و کفایة الدلیل* (تهران: ۱۲۹۴ق).

۵۵. این پنج سفرنامه بر روی هم نه بار منتشر شدند و تا ۱۳۲۴ق، در مجموع هفت سفرنامه ناصرالدین شاه نزدیک به بیست بار منتشر شده‌اند. ۵۶. از آنجا که «علی نقی حکیم‌الممالک» (ناصرالدین شاه، ۱۲۸۶ق: ۶) سفرنامه را نوشته است، به *روزنامه حکیم‌الممالک* مشهور شده است. آغاز سفر «پانزدهم شهر ذی‌حجه الحرام» ۱۲۸۳ق (همان، ۷) و پایان آن «پانزدهم» جمادی‌الثانی ۱۲۸۴ق (همان، ۴۸۳).

۵۷. به ضمیمه این سفرنامه *تفصیل سیاحت مسیو طولوزن* ... نیز منتشر شده است (۱۲۸۷ق: ۲۷۳-۲۸۵).

۵۸. شکل نگرفتن سنت نمایشنامه‌نویسی قوی در ادبیات فارسی این دوره و تأثیر احتمالی محدود نمایشنامه‌ای منتشرشده بر آثاری نظیر *امیرارسلان*، *سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ* و ... نیازمند پژوهشی مستقل است؛ اما به اختصار می‌توان گفت، یکی از مهم‌ترین دلایل قوام نیافتن این ژانر در ادبیات

- فارسی، فرهنگ استبدادی‌ای است که گفت‌وگو را تاب نمی‌آورد. شفيعی کدکنی به اختصار نشان داده است که چطور استبداد، «دیالگ» را به «امر و نهی از بالا» تبدیل کرده است (۱۳۸۵: ۵۵-۵۷).
۵۹. از آنجایی که دقت در جزئیات سبک ابوطالب‌خان است، بالطبع در موارد دیگر نیز این تمایز دیده می‌شود: برای نمونه می‌توان حمام «دبلن» را (ابوطالب‌خان، ۱۳۶۳: ۷۴) با حمام استانبول (همان، ۳۵۷)، پارک «دبلن» (همان، ۶۷-۶۸) را با پارک لندن (همان، ۱۲۱)، تماشاخانه هنلی (همان، ۱۴۳، ۱۴۴) را با تماشاخانه لندن (همان، ۱۸۷-۱۸۸) و ... مقایسه کرد.
۶۰. نهایت این دقت را می‌توان در «روزنامه سفر بغداد از استانبول» (همان، ۳۷۷-۳۹۵) نشان داد که این بخش را «به دستور روزنامه‌ای به تعیین فراسخ و نام منازل ضبط نموده‌ام که به کار دیگر مسافران آید» (همان، ۳۷۴).
۶۱. پس از آغاز دوباره سفر به تشریح زمان می‌پردازد؛ از این رو، پس از اقامت طولانی‌اش در لندن و آغاز سفر می‌نویسد که «دو سال و پنج ماه و پانزده روز» (همان، ۳۰۱) در این شهر اقامت داشته است.
۶۲. بالایی در امیرارسلان نوعی از زمان «قراردادی» را که «به صورتی تصنعی دقیق» است، نشان داده است: چهل روز مهلت، ده روز سفر ... و در توضیح آن نوشته: «زمانی است انتزاعی که هیچ ارتباطی با واقعیت ندارد» و «اغلب این اعداد ضربی از دو هستند» (۱۳۷۷: ۲۶۰).

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۶). *اندیشه ترقی و حکومت قانون*. تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون و هما ناطق (۱۳۵۶). *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشرشده قاجار*. تهران: آگاه.
- آل داود، سیدعلی (۱۳۸۷). «وصف گروه‌های اجتماعی در شیراز یکصد سال پیش». *فرهنگ مردم*. ش ۲۷ - ۲۸. صص ۱۱۸-۱۳۰.
- ابوطالب خان (۱۳۶۳). *مسیر طالبی*. به کوشش حسین خدیوچم. تهران: علمی و فرهنگی.
- ارجمند، کامران (۱۳۹۱). «ظهور مدرنیته علمی در ایران: مناقشات پیرامون احکام نجوم و اخترشناسی جدید در اواسط سده سیزدهم هجری». ترجمه افسانه منفرد. *میراث علمی اسلام و ایران*. س ۱. ش ۲. صص ۴۸-۶۸.
- اسماعیلی، حسین (۱۳۸۶). «پیشگفتار». *حاتم‌نامه*. به کوشش حسین اسماعیلی. تهران: نشر معین. صص ۱۵-۵۶.
- اعتمادالسلطنه (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات*. با مقدمه و فهرس ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.

نقال/میرارسلان، زمان پیدایش، مهم‌ترین ژانرهای... _____ فرزام حقیقی و همکاران

- _____ (۱۳۶۲). *المآثر والآثار*. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- افشار، ایرج (۱۳۸۸). «سرگذشت میرزا حبیب اصفهانی». *میزان تروپ یا گزارش مردم‌گریز*. مولیر. ترجمه میرزا حبیب اصفهانی. تهران: آمه. صص ۱۳-۳۶.
- _____ (۱۳۷۷). «سفرنامه‌های فارسی تا روزگار استقرار مشروطیت گونه‌ها و کتاب‌شناسی گزیده». *جشن نامه استاد ذبیح‌الله صفا*. به کوشش سیدمحمد ترابی. تهران: شهاب. صص ۴۵-۸۲.
- _____ (۱۳۶۸). *فهرست‌های چندگانه تاریخی، جغرافیایی و مدنی المآثر و الآثار*. تهران: اساطیر.
- امانت، عباس (۱۳۷۷). «پورخاقان و اندیشه‌بازیابی تاریخ ملی ایران: جلال‌الدین میرزا و نامه خسروان». *ایران‌نامه*. ش ۶۵. صص ۵-۵۴.
- امداد، حسن (۱۳۷۷). *سیمای شاعران فارس*. تهران: ما.
- بالایی، کریستف (۱۳۷۷). *پیدایش رمان فارسی*. ترجمه مهوش قویمی و نسرین خطاط. تهران: معین - انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱). *شرح حال رجال ایران*. تهران: زوار.
- پاشینو (۱۳۷۲). *سفرنامه ترکستان (ماوراءالنهر)*. ترجمه مادرئوس داودخانف. به‌کوشش جمشید کیانفر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- «تعرفه حقوق دیوانی نقیب‌الممالک» (۱۳۳۳ق). کتابخانه ملی. شناسه سند ۲۴۰/۴۶۰۵۰.
- تفضلی، احمد و خسرو معتضد (۱۳۷۷). *از فروغ السلطنه تا انیس‌الدوله*. تهران: گلریز.
- ثقفی، مریم (۱۳۹۴). «عبدالغفار نجم‌الملک و نقش او در دوره گذار از جغرافیای سنتی به جغرافیای نوین». *گنجینه اسناد*. س ۲۵. دفتر دوم. صص ۶۲-۷۷.
- «درخواست امتیاز رسمی به دواخانه نقیب‌الممالک شیراز» (۱۳۰۱ق). کتابخانه ملی. شناسه سند ۲۹۷/۲۱۳۳۵.
- حسام‌زاده، بهاء‌الدین و منصور حسام‌زاده (۱۳۳۸ق). «اعلان». *بهارستان نوبخت*. س ۲. ش ۲۳-۲۴. ص ۴.
- حسام‌زاده بهاء‌الدین (۱۳۴۱ق). «دیباجه طبع سوم». *احمد نقیب‌الممالک*. صص ۲-۴.
- حصوری، علی (۱۳۵۶). «مقدمه». *هدایت*. ص الف-ت.
- داور (۱۳۷۱). *مرآت الفصاحه*. با تصحیح، تکمیل و افزوده‌های محمود طاووسی. شیراز: نوید.

- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹). *فهرستواره دستنوشته‌های ایران*. تهران: کتابخانه مجلس.
- دوسگور (۱۳۰۶ق). *الحمار يحمل اسفارا*. ترجمه اعتمادالسلطنه. تهران.
- دوما، الکساندر (۱۳۱۲ق). *کنت دومونت کریستو*. ترجمه محمدطاهر میرزا. تهران.
- دیوان بیگی شیرازی، سید احمد (۱۳۶۴-۱۳۶۶). *حدیقه الشعرا*. با تصحیح، تکمیل و تحشیه عبدالحسین نوایی. تهران: زرین.
- رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین (۱۳۴۰). *دانشمندان و سخن‌سرایان فارس*. ج ۴. تهران: اسلامیه - خیام.
- رینگر، مونیکا (۱۳۸۱). *آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- سلیمانی، کریم (۱۳۷۹). *القاب رجال دوره قاجاریه*. تهران: نی.
- سیدان، مریم (۱۳۹۲). «هویت ابهام‌آمیز نقال قصه‌امیرارسلان». *فرهنگ و ادبیات عامه*. ش ۲. صص ۱۵۷-۱۷۴.
- شعاع شیرازی، محمدحسین (۱۳۸۰). *تذکره شماعیه*. با تصحیح، تکمیل و افزودن‌های محمود طاووسی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵). *مفلس کیمیا فروش*. تهران: سخن.
- «شکایت حسن آقا از غلامحسین خان نقیب‌الممالک ...» (۱۳۲۶ق). کتابخانه ملی ایران. شناسه سند ۲۹۸/۸۲۳۷۹.
- «شکایت میرزاعباس از نقیب‌الممالک میرزاغلام‌حسین خان...» (۱۳۲۹ق). کتابخانه ملی ایران. شناسه سند ۲۹۸/۸۰۱۴۴.
- شوشتری، عبداللطیف (۱۳۶۳). *تحفه العالم و ذیل التحفه*. به اهتمام صمد موحد. تهران: کتابخانه طهوری.
- صدرایی خویی، علی (۱۳۷۶). *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی*. تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورا.
- صدیق‌الممالک (۱۳۶۶). *منتخب‌التواریخ مظفری*. زیر نظر ایرج افشار. تهران: علمی.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۹۲). *تاریخ ادبیات داستانی ایران*. سخن: تهران.
- عبرت نایینی (۱۳۷۶). *مدینه‌الادب*. تهران: مجلس شورای اسلامی.
- فرصت شیرازی، محمدنصیر (۱۳۷۷). *آثار عجم*. تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی. تهران: امیر کبیر.

نقال/میرارسلان، زمان پیدایش، مهم‌ترین ژانرهای... _____ فرزام حقیقی و همکاران

- _____ (۱۳۱۴ق). *آثار عجم*. مطبع ناصری: بمبئی.
- _____ (۱۳۵۴ق). *آثار عجم*. به اهتمام عبدالله طهرانی. مطبع نادری: بمبئی.
- فسایی، حسن (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری*. تصحیح و تحشیۀ منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.
- فشاهی، محمدرضا (مرداد ۱۳۵۲). «نهضت ترجمه در عهد قاجاریه». *نگین*. س ۹. ش ۹۹. صص ۱۸-۲۵، ۵۸.
- فلاوریون، کامیل (۱۳۰۶ق). *هیئت جدید*. ترجمۀ محمدطاهر میرزا. دستنویس کتابخانه مجلس شورای ملی. شماره ۱۰-۱۰۴۸۲۸۰. IR.
- *فهرست کتابهای چاپی فارسی از آغاز تا آخر سال ۱۳۴۵ بر اساس فهرست خانابا مشار و فهرست انجمن کتاب* (۱۳۵۲). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب: انجمن کتاب.
- قاضیها، فاطمه (۱۳۸۱). «تومان آغا فخرالدوله دختر شاعر و ادیب ناصرالدین شاه قاجار». *گنجینه اسناد*. ش ۴۷-۴۸. صص ۱۸-۳۳.
- _____ (۱۳۷۹). «مقدمه». *ناصرالدین شاه*. صص نه - بیست و یک.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۱). «تاریخ نویسی باستان‌گرا و ناسیونالیستی در ایران عصر قاجار». *مطالعات تاریخ ایران اسلامی*. ش ۱. صص ۷۵-۹۴.
- _____ (۱۳۹۳). *تداوم و تحول تاریخ نویسی در ایران عصر قاجار*. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- قمی‌نژاد، مهدی (۱۳۸۸). *القاب و مناصب عصر قاجاری و اسناد امین‌الضرب*. تهران: ثریا.
- کامل، جیمز (۱۲۶۳ق). *تاریخ اسکندر*. به همراه *تاریخ پطر کبیر، تاریخ شارل دوازدهم ولتر*. انشا میرزا رضاقلی تاریخ‌نویس.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۳). *تاریخ تذکره‌های فارسی*. تهران: سنایی.
- لووه دوکووره (۱۲۹۶ق). *ترجمۀ تاریخ زندگانی فوبلاس*. دستنویس شماره ۷۸۵۵ کتابخانه مجلس شورای ملی.
- محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۲). *ادبیات عامیانه ایران*. تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۹۰). «مقدمه». *نقیب‌الممالک*. صص یک-شصت و هفت.
- معیرالممالک، دوستعلی‌خان (۱۳۳۴). «رجال عصر ناصری». *یغما*. ش ۹۲. صص ۵۵۴-۵۵۶.

- _____ (۱۳۹۰). یادداشت هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ملک پور، جمشید (۱۳۶۳). ادبیات نمایشی در ایران. تهران: توس.
- موریه، جیمز (۱۳۸۲). سهراب. ترجمه حسن ناصر. تهران: علم.
- میرزا حسن خان صندوق دار (۱۳۳۳-۱۳۳۲ق). کتابچه جمع و خرج دربار اعظم ابواب جمعی. کتابخانه ملی، سند ش ۳۱۸ ۲۹۵/۷.
- ناصرالدین شاه (۱۲۸۶ق). روزنامه حکیم الممالک: سفرنامه اول ناصرالدین شاه به خراسان. تهران.
- _____ (۱۳۷۷). روزنامه خاطرات در سفر اول فرنگستان. به کوشش فاطمه قاضیها. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- _____ (۱۳۷۹). روزنامه خاطرات در سفر دوم فرنگستان. به کوشش فاطمه قاضیها. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- _____ (۱۳۷۹). روزنامه خاطرات در سفر سوم فرنگستان. ج ۳. به کوشش محمداسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- _____ (۱۳۸۸). سفرنامه مازندران. وهومن. صص ۱۶۹-۲۴۹.
- _____ (۱۲۹۶ق). وقایع مسافرت و سیاحت دوم فرنگستان. تهران: دارالطباعه خاصه دولت ایران.
- _____ (۱۳۷۸). یادداشت های روزانه ۱۳۰۰-۱۳۰۳ق. به کوشش پرویز بدیعی. تهران: کتابخانه ملی ایران.
- ناطق، هما (۱۳۶۸). ایران در راه یابی فرهنگی. پاریس: خاوران.
- نظام مافی، خدیجه (۱۳۶۱). «مقدمه». وقایع الزمان. دوستعلی خان معیرالممالک. تهران: نشر تاریخ ایران. صص ۱۱-۱۹.
- نقیب الممالک، احمد (۱۳۴۱ق). باده بی خماری. شیراز: مطبع محمدی.
- _____ (سده سیزدهم). دیوان. شماره ۱۰۸۲. کتابخانه مجلس.
- نقیب الممالک، محمدعلی (۱۳۱۸ق). امیرارسلان.
- _____ (۱۳۴۰). امیرارسلان. به تصحیح و مقدمه محمدجعفر محجوب. تهران: سازمان کتاب های جیبی.

- نقال / امیرارسلان، زمان پیدایش، مهم‌ترین ژانرهای... _____ فرزام حقیقی و همکاران
- _____ (۱۳۲۷ش). *ملک جمشید و طلسم آصف و حمام بلور*. انشا و تصحیح پدر فهم. بنگاه مطبوعاتی فهم.
- _____ (۱۳۰۷ق). *ملک جمشید و طلسم آصف و حمام بلور*. دستنویس شماره ۴۰۲۶ کتابخانه مجلس شورای ملی.
- نوشاهی، عارف (۱۳۹۱). *کتابشناسی آثار فارسی چاپ‌شده در شبه قاره*. تهران: میراث مکتوب.
- وهومن، هارون (۱۳۸۸). *سفرنامه‌های خطی فارسی*. ج ۳. تهران: اختران.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۵۶). *سفارت‌نامه خوارزم*. به‌کوشش علی‌حضوری. تهران: طهوری.
- یاوری، هادی (۱۳۹۰). *از قصه به رمان: بررسی امیرارسلان*. تهران: سخن.
- Marzolph, Ulrich. (2001). *Narrative Illustration in Persian Lithographed Books*. Brill: Leiden. Boston. Koln.

The Story Teller of Amir Arsalan, the Emergence Time, the Most Important Genres of That Time, and Travel Memoirs

Farzam Haqiqi¹, Seyyed Mehdi Zarqani^{*2}, Mohammad Ja'far Yahaqi³

1.Ph.D. Candidate in Persian Language and Literature/ Ferdowsi University – Mashhad – Iran.

2.Professor of Persian Language and Literature/ Ferdowsi University –Mashhad – Iran.

3.Professor of Persian Language and Literature/ Ferdowsi University –Mashhad – Iran.

Received: 23/09/2017

Accepted: 03/04/2018

Abstract

Amir Arsalan is one of the most important and popular Persian epics and one of the first works which manifests the signs of the transformation from story to novel in Persian prose. Although Amir Arsalan is regarded as a modern text and so many valuable studies are carried out on it, it still seems necessary to discuss the name of the story teller as well as the year this story emerged. Furthermore, many researchers believe that a few years earlier the emergence of Amir Arsalan, the first Persian novels were translated and published, and hence it is believed that these signs of transformation emerged under the influence of novel. The present study consists of two parts: the first part addresses the story teller and the time this story emerged and it is tried to shed light on the dark aspects of this attribution and date the emergence year of this work more precisely. After eliminating these ambiguities, the cultural space of the time Amir Arsalan emerged is addressed regarding the printing industry and it is attempted to introduce translated novels and plays along with travel memoirs which were written in Persian so as to investigate the likelihood of the familiarity of the story teller with these genres. Following this path, a more coherent and precise picture of the story teller and the cultural space of the emergence time of this story will be drawn.

Keywords: Amir Arsalan, Mohammad Ali Naqib al-Mamalek, Ahmad Naqib al-Mamalek, Emergence Time, New Genres, Cultural Space, Travel Literature.

*Corresponding Author's E-mail: Zarghani@um.ac.ir